

اندیشه سیاسی - ۸

سعید حجار یان، مصطفی ملکیان

تقدیر ما تدبیر ما

نشر نگاه معاصر

## فهرست

۵	.....	□ مقدمه
۷	.....	مبانی نظری اصلاحات سعید حجاریان
۲۷	.....	مبانی نظری اصلاح طلبی مصطفی ملکیان
۷۹	.....	پرسشها
۸۵	.....	اخلاق اصلاحات
۱۰۷	.....	خشونت

## مقدمه

۱) انسان متجدد به سمت اراده‌گرایی روی آورده است. در حالی که انسان سنتی عمدتاً تقدیرگرا بود. این را در جمله مشهور مارکس به خوبی می‌توان دریافت که «فلاسفه تاکنون جهان را توصیف کرده‌اند، باری مسأله اما تغییر آن است». این گذار از جبر به اختیار به واسطه‌ی گسترش آفاق علمی و توان تسخیری است که بشریت با آن در جهان پیرامونش پیدا کرده است. حتی سوانح طبیعی که قبلاً به قضا و قدر الهی نسبت داده می‌شد امروز با پیشرفت تکنولوژی ساخت و ساز به شدت اثر تخریبی‌اش کاسته شده است. و دیگر قضا و قدر معنای سابق خود را ندارد. مثلاً انسان سنتی حتی الامکان خود را با طبیعت وفق می‌داد، اما انسان مدرن طبیعت را با ذهن خود یکسان می‌کند. به قول نیا، از قول یک آهنگر، می‌گوید «آهن من نرم شو، با خیال من یکی تر زندگانی کن». انسان مدرن طبیعت را با خیالش یکی تر می‌کند. ادبیات ما مشحون از تقدیرگرایی (fatalism) است و شعر عرفانی و پندآموز ما به این معنا توصیه‌گرند. برای نمونه خیام می‌گوید:

خرم بزی و جهان به شادی گذران      تدبیر نه با تو کرده‌اند اول کار  
در نگاه خیام نوعی گرایش «استوئیک» و لذت‌جویی و خوش‌باشی در مقابل تقدیر  
موج می‌زند و همین باعث شده است که به شعر وی رنگی رمانتیک و تراژیک بدهد و  
مقبول طبع اهل مغرب‌زمین واقع شود.

اما در حافظ نوعی «رندی» در مقابل تقدیر و مشیت وجود دارد. مثلاً  
بر آن سرم که می‌نوشم و گنه نکنم      اگر موافق تدبیر من شود تقدیر  
چو قسمت ازلی بی‌حضور ما کردند      گر اندکی نه به وفق رضاست خرده‌مگیر  
یا می‌گوید که

ساقیا می‌ده که با حکم ازل تدبیر نیست      قابل تغییر نبود آنچه تعیین کرده‌اند

یا مثلاً

نیست امید صلاحی ز فساد حافظ چون که تقدیر چنین است چه تدبیر کند  
اما مولوی معتقد است که تقدیر، تدبیر بشر را به جولان و تحرک وامی‌دارد و عقل  
بشری در چارچوب مشیت اعمالی انجام می‌دهد که ناخودآگاه در طول تقدیر قرار  
می‌گیرد، این ایده را هگل هم کمابیش دارد.

تدبیر کند بنده و تقدیر نداند      تدبیر به تقدیر خداوند چه ماند  
تقدیر می‌فریبد تدبیر را که بَرزَجَه      مکرش گلیم بُرده از صد هزار چون ما  
گرت صورت حال بد یا نکوست      نگارنده دست تقدیر اوست  
در این نوعی شرک پوشیده است      که زیدم بیازرد و عَزْمُومِ بَحْسَت

۲) چنانکه مشاهده شد در فرهنگ انسان سنتی تقدیرگرایی موج می‌زند و معنای  
واقعی تقدیرگرایی آن است که در سلسله‌ی علل، مشیت را حتی در علل قریبه نیز ببینیم.  
در حالی که انسان مدرن تقدیر و مشیت را به جایگاه علل بعیده تبعید می‌کند. فلذا جا  
برای طرح سؤال چه باید کرد باز می‌شود. و به قول شاعر عرب «اذا شعب يوماً اراد  
الحياة فلا بد ان يستجيب القدر» و شاید آیه «ان... لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا  
ما بأنفسهم» که در دوران مبارزات قبل از انقلاب جزو شعارهای مطرح همه‌ی مبارزان  
بود ناظر بر همین طرز تلقی بود.

پس انسان سنتی می‌گفت «تدبیر ما تقدیر ماست» ولی انسان مدرن به این قائل است  
که «تقدیر ما تدبیر ماست» لذا انسان مدرن در مقابل این پرسش که «چیست یاران  
طریقت بعد از این تدبیر ما» قادر است با اتکاء به خرد جمعی سرنوشت خود را رقم  
بزند.

۳) اینکه بتوان بهشتی روی زمین ساخت و با انقلاب و اراده هر کاری را از طریق  
ذهن خود بر جامعه و طبیعت تحمیل کرد طبیعی است متعلق به قرن انقلابات است، که  
تجربه سده‌ی اخیر ثابت کرد این نوع اراده‌گرایی و بی‌توجهی تام به ساختارهای متصلب  
راه به جایی نمی‌برد. به خصوص در کشور ما نوعی وفاق حاصل شده است که گرچه  
تقدیر ما را تدبیر ما رقم می‌زند؛ اما این تدبیر جنبه‌ی اصلاحی، تدریجی و مسالمت‌آمیز  
دارد.

## مبانی نظری اصلاحات

سعید حجاریان

۱. اصلاح طلبی مفروض می‌دارد که رژیم اصلاح‌پذیر است. اگر اصلاح‌پذیر  
نباشد، اصلاح طلبی کار عبثی خواهد بود. ملاک من برای اصلاح‌ناپذیری  
یک نظام این است که آن نظام یا تمامیت‌خواه<sup>۱</sup> راست باشد و یا تمامیت‌خواه  
چپ. به این معنا که جامعه را توده‌وار کرده و به کلی نهادهای مدنی را از بین  
برده باشد. نه فقط سکوت مردم را طلب کند، بلکه به دنبال حمایت همه‌ی  
مردم باشد. البته با ابزار پیشرفته بتواند به دستگاه‌های ایدئولوژیک خودش  
سازمان بدهد و در ذهن و ضمیر مردم تصرف کند. یعنی با تلقین و القاء<sup>۲</sup>  
سیستم امنیت قوی ایجاد کرده و به طوری که حتی در خانواده افراد ترس  
این را داشته باشند که مبادا اعضای خانواده گزارش به سازمانهای امنیتی  
بدهند این نظامها نوعاً متعلق به جوامع مابعد صنعتی و توسعه‌یافته هستند و  
کاملاً با نظامهای دیکتاتوری، استبدادی، اقتدارگرا و خودکامه و پاتریمونیال  
به کلی تفاوت دارند. نمونه‌ی تمامیت‌خواه راست آن در زمان نظام نازیها در  
آلمان ظاهر شد و نمونه‌ی چپ آن را می‌توان در رژیم استالینیسیم سراغ  
گرفت.

۱. زمانی که مردمی اراده کنند که حیات نوینی برای خود بسازند مشیت و قدر مجبور است که  
خواست آنها را اجابت کند.